

بازیافته و مصادره شده از غارت‌گران میراث فرهنگی را در بر می‌گرفت (تصاویر ۱ و ۲، نمونه‌هایی از ظروف بازیافتی از سنگ کلوریت که از حفاری‌های غیرقانونی در جیرفت به دست آمده را نشان می‌دهند).

دکتر مجیدزاده سپس در طول سه سال گذشته، در سه فصل حفاری باستان‌شناختی در محوطه‌های کنارسندل (در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب شهر جیرفت) به موفقیت‌های کم نظیری در معرفی حوضه تمدن هلیل‌رود به عنوان کهن‌ترین تمدن شرق در سطح جهان در مطبوعات، مجامع بین‌المللی و انتشارات علمی دست یافت. پس از پایان نخستین فصل کاوش، او در کشور فرانسه، در مجله علمی *دوسیه د'آرکئولوژی*^۱ در شماره ۲۸۷ ماه اکتبر سال ۲۰۰۳، در ۱۴۲ صفحه که به طور کامل به فرهنگ و تمدن جیرفت اختصاص داده شده بود، دو مقاله از خود و هفت مقاله از باستان‌شناسان و هنرشناسان مشهور اروپایی و آمریکایی را چاپ و منتشر کرد. هم‌زمان با انتشار این مجله، به دلیل اهمیت آثار به دست آمده در نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی از جیرفت، نیز وی در یک مصاحبه مطبوعاتی، که به همت مدیر مسئول آن مجله ترتیب داده شده بود حضور یافت. در این مصاحبه که در یکی از هتل‌های بزرگ پاریس برگزار شد بیش از ۵۰ خبرنگار از روزنامه‌ها و مجلات مختلف شرکت داشتند. نتیجه این مصاحبه تقریباً در تمامی روزنامه‌ها و مجلات فرانسوی و به نسبتی کمتر در سرتاسر اروپا و افزون بر آن در بسیاری از سایت‌های اینترنتی در سطح بین‌المللی انتشار یافت. سپس، طی دومین فصل کاوش در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۸۲ مقاله‌ای را که خبرنگار

نامه انسان‌شناسی

دوره اول، شماره چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۸۲
صص. ۱۹۷-۲۰۸

جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق، یوسف مجیدزاده، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲.
گفت‌وگویی با یوسف مجیدزاده*

جلال‌الدین رفیع فر**

در حدود چهار سال پیش در جنوب شرق ایران، در شهرستان جیرفت، بخشی از عناصر فرهنگی گذشته‌های دور کشور، در قالب اشیای تدفینی شگفت‌انگیزی آشکار شد. ظروف ساخته شده از سنگ کلوریت و تزیین شده با نقوش انسانی، جانوری و گیاهی، مرصع با سنگ‌های نیمه‌بها دار و هم‌چنین نمونه‌هایی از ظروف و اشیای تزیینی دیگری از جنس سنگ لاجورد، مرمر و فلز، از نوع مس و مفرغ، به وسیله دکتر یوسف مجیدزاده، برای نخستین بار در مجله *باستان‌شناسی و تاریخ* در ایران و اندک زمانی پس از آن در مجله مشهور و وزین *فرانسوی آرکئولوژی*^۱ در شماره ماه آوریل سال ۲۰۰۳، معرفی شدند. در بهار سال ۱۳۸۲ نیز کتاب *نفس جیرفت: کهن‌ترین تمدن شرق* به سه زبان فارسی، فرانسه و انگلیسی منتشر شد که در واقع مجموعه‌ای از زیباترین اشیای

* دانشیار بازنشسته گروه باستان‌شناسی و هنر دانشگاه تهران و سرپرست هیأت کاوش‌های باستان‌شناختی جیرفت.

** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

2 - Dossiers d'Archéologie

1 - Archéologia

روز از ۱۲ تا ۱۵ بهمن ماه تشکیل گردید. در واقع این نخستین باری بود که در ایران یک همایش بین‌المللی در بارهٔ محوطه‌های باستانی در محل تشکیل می‌شد. سخنرانی‌های ارائه شده در دو مجلد جداگانه فارسی و انگلیسی به طور مشترک از سوی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و دانشگاه فیلادلفیا در ایران و در ایالات متحده به چاپ خواهند رسید.

با توجه به اهمیتی که فرهنگ و تمدن جیرفت در نیمهٔ نخست هزارهٔ سوم پیش از میلاد در شکل‌گیری تمدن‌های شرق و از جمله سومری داشته و متأسفانه مجامع علمی ایران آن‌طور که باید به آن توجه نکرده‌اند، و تنها بازتاب اهمیت یافته‌های جیرفت در داخل کشور صرفاً در مطبوعات و آن هم عمدتاً در ارتباط با حفاری‌های غیرمجاز قاچاقچیان آثار و غارت‌گران میراث فرهنگی و ارزش‌های مادی آن بوده است، "نامهٔ انسان‌شناسی" بر آن شد تا از طریق مصاحبه‌ای علمی با دکتر مجیدزاده آخرین نتایج به‌دست آمده از حفاری‌های تپه‌های کُناَرصندل در جیرفت و اهمیت آن را منتشر کند. اما پیش از ارائهٔ متن مصاحبه برای آشنایی خوانندگان با وضعیت جغرافیایی و آب و هوایی منطقه جیرفت و به منظور پی‌بردن به دلایل و شرایطی که در اوایل هزارهٔ سوم تمدن درخشان در این منطقه ظاهر شد، و ما امروز هنوز می‌توانیم آثار نفوذ اقتصادی - فرهنگی آن را دست کم در سرتاسر بین‌النهرین و سرزمین‌های واقع در جنوب خلیج فارس مشاهده کنیم، به توصیف مختصری از این منطقه می‌پردازیم.

شهرستان جیرفت با وسعتی در حدود ۱۸۰۰۰ کیلومتر مربع در استان کرمان در جنوب شرق ایران قرار گرفته است (تصویر ۳). این شهرستان را استان سیستان و بلوچستان در شرق، شهرستان‌های بافت و سیرجان در غرب،

مجلهٔ اسمیتسونین^۳ و ساینس^۴ آمریکا در محل تهیه کرده بود، در مجلهٔ اسمیتسونین ماه مه سال ۲۰۰۴ منتشر شد که بازتاب آن در ده‌ها مجله و سایت اینترنتی منعکس گردید. گوشه‌ای از انتشارگسترده و جهانی کشفیات و حفاری‌های جیرفت را که در سال جاری به همت یوسف مجیدزاده و هم‌کارانش انجام گرفته است، می‌توان در مجلهٔ پر تیراژ ایتالیایی آرکئو^۵، ماه مارس ۲۰۰۴ در بیست صفحه و مجلهٔ ژاپنی معروف نیوتن^۶ شمارهٔ چهار سال ۲۰۰۴ در ده صفحه مشاهده نمود. آخرین مقاله‌های دکتر مجیدزاده در بارهٔ دومین فصل حفاری‌های جیرفت در مجلهٔ پژوهش‌گاه سازمان میراث فرهنگی و در ماه ژوئیهٔ سال ۲۰۰۴ در مجلهٔ فرانسوی آرکئولوژی^۷ به چاپ رسیده است.

سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های کُناَرصندل جیرفت که در اسفندماه سال گذشته (۱۳۸۳) به پایان رسید شاید موفقیت‌آمیزترین فصل کاوش طی سه سال گذشته بوده باشد، زیرا طی آن علاوه بر کشف بیش از ۲۰۰ اثر مَهر استوانه‌ای و یک آجر کتیبه‌دار، یک همایش بین‌المللی بزرگ نیز با شرکت دوازده محقق سرشناس خارجی در رشته‌های باستان‌شناسی، گیاه باستان‌شناسی، باستان استخوان‌شناسی، هنر، شناخت سنگ‌های تزئینی و زمین ریخت‌شناسی (ژئومورفولوژی) از دانشگاه‌های مختلف کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و ایالات متحدهٔ آمریکا و دوازده محقق سرشناس ایرانی در رشته‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی به مدت چهار

3 - Smithsonian

4 - Science

5 - Archeo

6 - Graphic Science Newton Magazine

7 - Archeologia

دل‌انگیز و فرح‌بخش بوده و مراتع همیشه سرسبز آن شرایط وصف ناپذیری را برای زندگی عشایر دام‌پرور منطقه به وجود می‌آورد. ایل بزرگ لشگری از جمله ایلات حاضر در منطقه است که به صورت کوچنده و با زندگی در زیر سیاه چادر، ییلاق را در ارتفاعات شمالی و دامنه‌های بارز و ساردوئیه و قشلاق را در مناطق پست جنوبی (خیرآباد) سپری می‌کند.

منبع اصلی آب کشاورزی شهرستان جیرفت را رودخانهٔ هلیل تشکیل می‌دهد. این رودخانه پس از سرچشمه گرفتن از چهار کوه بافت، هزار، لاله‌زار و بهرآسمان در مسیر شمال غرب به جنوب شرق با گذشتن از میان شهرستان جیرفت و مشروب ساختن بخش‌هایی از اراضی جیرفت و رودبار، سرانجام به باتلاق جازموریان منتهی می‌شود. طول هلیل رود ۴۰۰ کیلومتر بوده و مساحت حوزهٔ آبریزی آن حدود ۸۴۰۰ کیلومتر مربع است. هلیل رود همراه با رودهای شور، خشک، ملنتی و چندین رودخانهٔ فصلی با تأمین بخش بزرگی از آب منطقه شرایط شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌های متکی بر دو شیوهٔ تولید اقتصادی: کشاورزی - دام‌پروری یکجانشین و دام‌پروری کوچنده را از دوران پیش از تاریخ به بعد در این منطقه به وجود آورده است. در این ره‌گذر، ویژگی‌های خاص اقلیمی و زیست محیطی از جمله کوه‌های بلند با معدن‌های گوناگون طبیعی مانند مس و انواع سنگ‌های صابونی و کلوریت، فیروزه، عقیق و احتمالاً سنگ لاجورد و دشت‌های وسیع و بسیار حاصل‌خیز به ویژه از اوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد باعث شده است تا این منطقه به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدنی و کانون‌های مهم اقتصادی - صنعتی شرق باستان تبدیل شود. افزون بر این، حوزهٔ جیرفت توانسته

مناطق کوهستانی جبال بارز و ساردوئیه و شهرستان بم به ترتیب در شمال و شمال شرق و استان هرمزگان در جنوب در میان گرفته‌اند. میانگین ارتفاع شهرستان جیرفت از سطح دریا حدود ۶۵۰ متر و فاصلهٔ آن تا شهر کرمان حدود ۲۴۰ کیلومتر است. آب و هوای این شهرستان در بخش پست جنوبی گرم و مرطوب بوده و دمای آن در تابستان گاهی از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر می‌رود و شرایطی آرمانی برای تولید خرما فراهم می‌آورد، در مقابل در مناطق مرتفع کوهستانی آب و هوا در طول سال معتدل، اما در فصل زمستان سرد است. قله‌های مرتفع کوه‌های جبال بارز و ساردوئیه با ارتفاع حدود ۴۰۰۰ متر تقریباً در تمامی طول سال پوشیده از برف است. چنان‌تنوعی در آب و هوا دلیل اصلی برای کشت انواع محصولات گرم‌سیری از یک سو و تولیدهای کشاورزی سردسیری از سوی دیگر بوده است.

در مجموع می‌توان گفت که شهرستان جیرفت با تأمین حدود شش درصد از کل میوهٔ ایران و با طبیعت استثنایی خود یکی از حاصل‌خیزترین زیست‌محیط‌های کشور است. در پاییز و به ویژه در فصل زمستان که بخش بزرگی از فلات ایران را برف پوشانده است، شهر جیرفت با باغ‌های زیبای مرکبات پیرامون‌اش و اندکی پایین‌تر به سمت جنوب، نخلستان‌های انبوه و زمین‌های کشاورزی سرسبز و پر طراوت‌اش با محصول‌های جالبی و تره‌بار خود، نمای بهشت‌گونه‌ای را در برابر دیدگان می‌گشاید. جیرفت هوایی بهاری دارد و در بهار و تابستان که دمای هوا در شهر و به ویژه نخلستان‌های جنوب آن از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر می‌رود، در فاصلهٔ کمتر از یک صد کیلومتری شمال آن، در مناطق مرتفع کوهستانی مانند ساردوئیه هوا بسیار

هلیل‌رود بپردازم. ما در این جا در جنوب شرق ایران، در فاصله بیش از ۱۵۰۰ کیلومتری تهران و حدود ۱۰۰۰ کیلومتری جنوب بین‌النهرین، یعنی جنوب عراق امروزی، در بستر حوزه زمین‌ریخت‌شناختی (ژئومورفولوژیکی) گسترده‌ای قرار داریم که دهانه طبیعی آن در جهت تنگه هرمز به خلیج فارس و دریای عمان گشوده می‌شود. این محدوده از سمت شمال، شرق و غرب با کوه‌های بسیار بلندی در میان گرفته شده است. در بلندی‌های همیشه پربرف این کوه‌ها که به ۴۴۰۰ متر می‌رسد، در تمامی طول سال این منبع عظیم آب از طریق جاری شدن در رودخانه هلیل و البته در چندین رودخانه کوچک‌تر پس از مشروب کردن تمامی منطقه، به باتلاق جازموریان می‌پیوندد.

منبع بسیار مهم و حیاتی آبی دیگر در منطقه را چاه‌ها تشکیل می‌دهند. حجم آب مفیدی که برای مصرف‌های کشاورزی و آشامیدنی در طول سال از طریق این چاه‌ها جاری می‌شود به هیچ وجه دست کمی از آب جاری در رودخانه‌ها ندارد. آبی که در طول سال در بستر هلیل رود جاری است، به دلیل شرایط آب و هوایی، نه تنها همیشه از حجم برابری برخوردار نیست، گه‌گاه نیز بر اثر طغیان بیش از حد متعارف موجبات ویرانی زمین‌های زیرکشت، دام‌ها و خانه و کاشانه ساکنان در مسیر آن بوده است. حال آن‌که جریان آب چاه‌ها در تمامی طول سال و در طول تاریخ بدون وقفه ادامه داشته و از عوامل اصلی حضور موفق و سازنده جوامع در طول هزاره‌ها در این سرزمین بوده است. نتیجه سه فصل بررسی در منطقه حکایت از تراکم زیاد جمعیت در آن دارد. بخش بزرگی از ۲۵۰ محوطه باستانی ثبت شده طی بررسی‌های انجام گرفته، متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد بوده

است با ایجاد ارتباط مستمر با تمدن‌های ایلام و بین‌النهرین در غرب و فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود در مناطق جنوبی، شرقی و شمالی در سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، پاکستان و افغانستان، دست‌آوردهای فرهنگی و صنعتی خود را به آن سرزمین‌ها صادر کند.

گفتگو

تپه‌های کُناَرصندل در جیرفت در سال ۱۳۸۰ به دلیل هجوم تأسف‌بار غارت‌گران آثار ارزشمند میراث فرهنگی و به ویژه کشف شگفت‌انگیز ظرف‌های زیبایی از جنس سنگ کلوریت که سطح بیرونی آن‌ها با نقش‌های انسانی، جانوری، گیاهی و معماری تزیین و اغلب با سنگ‌های رنگین نیمه بهادر مانند فیروزه، سنگ یمان، سنگ لاجورد، صدف، سنگ مرمر ترصیع شده بودند، توجه سازمان میراث فرهنگی کشور را جلب کردند و جناب عالی برای سرپرستی حفاری‌های باستان‌شناختی در حوزه هلیل رود برگزیده شدید. آن‌گاه، در پاییز سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ مطالعات میدانی با انجام سه فصل بررسی در منطقه، توسط گروهی از اعضای تحت سرپرستی شما آغاز گردید و در پی هر بررسی در زمستان همان سال یک فصل حفاری در دو محوطه باستانی کُناَرصندل شمالی و جنوبی در نزدیکی روستایی به همین نام به انجام رسید. حال ممکن است توضیحاتی مقدماتی در مورد یافته‌های خود در زمینه‌های گوناگون ارائه فرمائید؟

پیش از پاسخ به پرسش شما، اجازه بدهید نخست به شرح خلاصه‌ای درباره موقعیت کُناَرصندل در جنوب شهر جیرفت در دره

بین‌النهرین می‌شناختیم. اما این سازه در کنار صندل شمالی که از دو سکوی منطبق تشکیل شده است، ابعادی خارقالعاده دارد. نقشه آن چهارگوش و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف در حال حاضر ۱۷ متر است. سکوی بالایی که هنوز ۱۰/۵ متر از ارتفاع آن باقی مانده است، ابعادی در حدود ۲۵۰×۲۵۰ متر دارد (تصویر ۵) و سکوی زیرین با ابعاد تقریبی ۴۰۰×۴۰۰ متر، ارتفاعش در حدود ۶/۵ متر است. به دلیل ریزش بخش‌های بالای سازه و انباشته شدن آن در پای سکوها، اندازه‌گیری دقیق درازا و پهناي سکوها تا قبل از برداشتن کامل این انباشت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. سطح بیرونی یا نمای جبهه شمالی این سازه در سکوی زیرین با نیم‌ستون‌های عظیمی به قطر حدود ۳ تا ۴ متر (تصویر ۶) و در سکوی بالا با جرزهایی شبیه جرزهای تزیینی باروی شهرها بر روی تعدادی از ظروف سنگی کلوریتی تزیین شده است. ما تاکنون دو نمونه از نیم‌ستون‌ها و دست کم دو نمونه از جرزها را شناسایی کرده‌ایم.

آیا شما میان این سکوی عظیم مطبق و سازه‌های پله‌پله‌ای بین‌النهرین که «زیگورات» نامیده می‌شود ارتباطی برقرار می‌کنید؟

در حال حاضر کهن‌ترین زیگورات شناخته شده در بین‌النهرین در زمان اورنمو پادشاه و بنیان‌گذار سلسله سوم اور در آخرین سده از هزاره سوم پیش از میلاد در شهر اور ساخته شده است. ابعاد این زیگورات تنها ۶۲×۴۳ متر است. در ایران کهن‌ترین سکوی مرتفع در شوش در استان خوزستان به طول و عرض ۸۰×۸۰ متر و به بلندی ۱۱ متر به دست آمده است و تاریخ ساخت آن به حدود ۴۰۰۰ هزار سال پیش از میلاد، یعنی ۱۹۰۰ سال قدیمی‌تر

است. از میان این تعداد در ۷۰ محوطه در بخش کوهستانی شمال مدارک و شواهدی مربوط به ذوب فلز و فلزگری نیز به دست آمده است.

به دلیل دور افتاده بودن منطقه، تا به امروز تعداد انگشت شماری از باستان‌شناسان از منطقه بازدید به عمل آورده‌اند. نزدیک‌ترین محوطه باستانی که در آن حفاری‌های باستان‌شناختی انجام گرفته، تپه کوچکی است به نام تپه یحیی که در ۷۵ کیلومتری غرب جیرفت، در مسیر راه به تنگه هرمز قرار دارد. حفاری‌های یک هیأت آمریکایی از دانشگاه هاروارد در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی بقایای سکونت از هزاره پنجم پیش از میلاد به بعد را در آن تپه آشکار کرده است.

نتایج مهم کاوش‌های فصل دوم چه بوده‌اند؟

ما مطالعات خویش را در دو محوطه کنار صندل شمالی و کنار صندل جنوبی که طی نخستین سال حفاری آغاز کرده بودیم، ادامه داده و ابعاد برش‌ها را وسعت دادیم. هم‌چنین برش‌های جدیدی را در هر دو محوطه گشودیم و افزون بر آن، خاک‌برداری از بقایای دو سازه معماری عظیم در هر دو تپه کنار صندل شمالی و جنوبی را آغاز کردیم و در پایان فصل، نتایج به دست آمده فوق‌العاده بود. در کنار صندل شمالی، حدود ۴۵۰۰ متر مربع از سطح نمای شمالی، سازه خشتی عظیمی را خاک‌برداری کردیم. سازه‌ای که ابعاد خشت‌های به کار رفته در آن ۴۰×۴۰×۱۰ سانتی‌متر بود. با آشکار شدن این سطح خشتی جای هیچ‌گونه تردید نبود که ما با سکویی مرتفع و پله‌پله رو به رو هستیم (تصویر ۴). سکویی قابل مقایسه با نوع سازه‌هایی که آن را از مدت‌ها پیش در جنوب غرب ایران و

مورد نوع ویژه‌ای از سازه معماری مذهبی در بین‌النهرین به کار برده می‌شد. البته، بر اساس نقش نوعی معماری شبیه زیگورات و متشکل از سه و گاه چهار سکو بر سطح تعدادی از ظروف استوانه‌ای از سنگ کلوریت، جای تردیدی نیست که در طول هزاره سوم پیش از میلاد جوامع ساکن در جنوب شرق فلات ایران با ساختارهای معماری پله‌ای که قرن‌ها بعد در بین‌النهرین به عنوان یک سازه مذهبی با نام زیگورات ظاهر گردید، آشنایی کامل داشته‌اند. افزون بر آن، اگر ما از یک سو شهرستان جیرفت را به عنوان پادشاهی باستانی آرت یا بخشی از آن در نظر بگیریم و از سوی دیگر، با توجه به وجود ظروف سنگ کلوریتی از نوع به‌دست آمده از جیرفت در لایه‌های باستانی چندین شهر بزرگ سومری و دیگر نقاط خاور نزدیک، وجود روابط تجاری فعالی را در طول هزاره سوم پیش از میلاد میان جوامع ساکن در حوزه هلیل رود و شهرها و پادشاهی‌های سومری پذیرا باشیم، باید بپذیریم که همیشه همراه با کالاهای تجاری و فرهنگ مادی بسیاری از عناصر فرهنگی مانند مذهب، اساطیر، ادبیات و غیره نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر انتقال می‌یابد.

شما بر اساس چه مدارک معماری، سازه خشتی یک پارچه بر فراز تپه کنارصندل جنوبی را بقایای یک دژ خوانده‌اید؟

اگر این سازه را در پایان فصل اول با تردید دژ نامیدیم، امروز با اطمینان کامل معتقدیم که سازه خشتی بالای تپه کنارصندل جنوبی، دژ مستحکم و عظیمی بوده و دست‌کم نمای بیرونی آن در سمت غرب ظرافت و زیبایی چشم‌گیری داشته است. این دژ زمانی با ارتفاع دست کم ۲۵ تا ۲۶ متری خود از سطح

از زیگورات اورنمو می‌رسد. سکوی مرتفع دیگری در تپه جنوبی سیلک کاشان که در سال‌های ۱۹۳۰ میلادی توسط رومان گیرشمن فرانسوی در هزاره اول پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده بود، در یکی دو سال اخیر توسط آقای دکتر ملک شهمیرزادی، سرپرست هیأت حفاری و سامان‌دهی محوطه باستانی سیلک نه تنها به دوران سیلک IV (دوره جمادت نصر) در ۲۸۰۰ پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شد، بلکه ایشان با رد نظر گیرشمن آن را نه یک سکوی مرتفع، که یک «زیگورات» خواندند. به طور کلی به نظر می‌رسد که امروز از دیدگاه معماری خاستگاه سکوهای مرتفع و مطابق در ایران به اثبات رسیده است. اما، از آن جا که ما از کاربرد اولیه این سکوهای عظیم هیچ اطلاعی نداریم، بهتر است تا آگاهی از تفکر مذهبی جوامع ایرانی هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد از دادن نام «زیگورات» به این‌گونه سازه‌ها که در بین‌النهرین بار مذهبی خاص و شناخته شده‌ای دارد، خودداری کرده و آنها را در صورت تک‌سکویی با اصطلاحی مانند «سکوی مرتفع» و در صورت دو یا چند سکویی با اصطلاح دیگری مانند «سکوی پله‌ای یا مطبق» معرفی کنیم.

پس با این ترتیب در حال حاضر هیچ نظر یا مطلب دیگری را در ارتباط با کاربست این معماری (به گفته شما سکوی مطبق یا پله‌ای) نمی‌توان بیان کرد؟

بله درست است. با در نظر گرفتن مدارک ملموس، فعلاً هیچ نظر دیگری را در این باره نمی‌توان اظهار داشت. اما با توجه به شواهد غیرمستقیم شاید بتوان پیشنهادی را ارائه کرد. گفتیم که زیگورات اصطلاحی است که در

آسای دژ را با وسعتی در حدود ۱۲ هکتار بر پا ساخته‌اند. این دیوارکشی و زیرسازی در جبهه شرقی تپه در برش پله‌ای آشکار گردید و در سمت غربی آن در برش III، به فاصله حدود ۱۰ متری از زیرسازی فوق بخشی از دیوار یا باروی پیرامون دژ به قطر ۱۰/۵ متر به دست آمد. در چیدمان این هر دو دیوار از خشت‌هایی به طول و عرض ۶۰×۳۰ و ضخامت بین ۱۳ تا ۱۵ سانتیمتر استفاده شده بود.

آیا شما تاکنون اطلاعاتی از فضاهای معماری درون این سازه به دست آورده‌اید؟

در نخستین فصل احتمال می‌دادیم که ورودی به مجموعه ساختار دژ در سمت شرقی تپه واقع شده است، زیرا هلیل‌رود امروز از فاصله حدود ۸۰۰ متری شرق آن می‌گذرد. اما در هیچ یک از دو فصل آثاری از وجود چنین راه ورودی نه در برش پله‌ای و نه در اطراف آن مشاهده نگردید. اما، به عکس تصور ما، طی دومین فصل آثار و بقایایی از یک راه ورودی در جبهه غربی تپه در گسترش برش III به دست آمد. اگر چه قرار دادن ورودی دژ در جهت عکس رودخانه در آغاز برای ما پرسش‌برانگیز بود، اما مطالعات دکتر اریک فوآش زمین ریخت شناس فرانسوی و استاد دانشگاه پاریس دوازده، نشان داد که رود هلیل در طول زمان دو مسیر داشته است. یکی از آنها مسیر کنونی و دیگری بستری است که در حدود ۸۰۰ متری غرب دو تپه کنارصندل می‌گذرد و آثار آن هنوز به خوبی قابل مشاهده است. تحت شرایط خاصی که در مسیر این رود به وجود می‌آمد، جریان آب در نقطه جغرافیایی خاصی از یک بستر به بستر دیگر تغییر جهت می‌داده است. اگر چه ما در این فصل تنها موفق به یافتن سمت جنوبی این راه

زمین‌های اطراف، هم‌چون نگین انگشتی در قلب شهری بسیار گسترده قرار داشته است. وسعت این شهر از تپه مرتفع دژ به سمت شرق، تا بستر امروزی هلیل حدود ۸۰۰ متر و از شمال تا تپه کنارصندل شمالی دست کم حدود دو کیلومتر بوده است. اگرچه در غرب و جنوب تپه مرتفع به دلیل وجود زمین‌های زیرکشت و تسطیح شمار زیادی از تپه‌های اقماری تا پایان فصل دوم هیچ گونه فعالیت میدانی انجام نگرفته است، اما شواهد سفالی نشان می‌دهد که شهر در آن دو سمت نیز گسترده بوده است. با در نظر گرفتن این شواهد شاید بتوان گفت که این شهر که به احتمال فراوان حاکم نشین پادشاهی آرژت بوده است، نه تنها از لحاظ وسعت هیچ شهر هم‌زمان سومری با آن قابل مقایسه نیست، بلکه بزرگ‌ترین شهری است که تاکنون در چنین تاریخ کهنی می‌شناسیم. دژ بر بالای سکویی مصنوعی بر روی تپه باستانی کهن‌تری بر پا شده بود. برای ایجاد این سکو به احتمال قریب به یقین رأس تپه را تسطیح کرده و به منظور وسعت بخشیدن به سطح تپه خاک حاصل را به اطراف آن افزوده‌اند. سپس بر شیب حاصل حلقه‌وار دیوار خشتی بیضی شکلی به قطر ۵ تا ۵ متر و به ارتفاع یک متر بلندتر از سطح تسطیح شده تپه کشیده و در پایان، برای ایجاد پی‌سازه، سطح تپه را تا ارتفاع یک متری دیوار فوق با گل ورزیده به احتمال مخلوط با نوعی ماده سخت‌کننده مانند آهک پرکرده‌اند. این دیوارکشی و پی‌سازی در برش پله‌ای مشاهده و مستندسازی شده است. ارتفاع این سکوی بیضی شکل در حال حاضر از سطح زمین‌های اطراف تقریباً ده متر، طول قطر بزرگ شرقی - غربی آن حدود ۲۵۰ متر و طول قطر کوچک شمال - جنوبی حدود ۲۰۰ متر و یا اندکی بیشتر است. آن‌گاه بر روی این سکو بنای غول

دیگر نوع این خط آن است. اگر چه فرانسوا والا آن را خط پروتو ایلامی می‌داند. اما یاکوب داهل ایلام شناس دیگر معتقد است که این خط نه پروتو ایلامی، بلکه ایلامی نوشتاری^۸ از نوع محلی است. این نظر را پس از یکی از سخنرانی‌های اخیر که در دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی انجام گرفت زبان‌شناسان دانشگاه هاروارد شفاهاً تأیید کردند و ما منتظر نظرات دیگر محققان هستیم. اگر چنانچه ایلام نوشتاری بودن این خط اثبات شود، باید گفت که در حوزه تمدنی هلیل رود ما به خطی دست یافته‌ایم که حدود ۵۰۰ سال کهن‌تر از قدیم‌ترین خط ایلامی نوشتاری شناخته شده در ایلام است که به پادشاه ایلامی کودور - اینوشینک تعلق دارد و اگر چنین باشد باید خاستگاه خط ایلامی نوشتاری را نه در ایلام که در حوزه تمدنی هلیل رود جستجو کرد.

با اطلاعات موجود، آیا می‌توانید در مورد کاربرد این مجموعه عظیم نظری ابراز کنید؟

نمای حفاری شده غربی و به احتمال قریب به یقین جبهه‌های دیگر آن بر اثر گذشت زمان و بارش باران‌های سیل‌آسا آسیب‌های فراوانی را متحمل گردیده است. با وجود این، طی خاکبرداری از سطح خشت‌ها و پاک‌سازی آنها، وجود دو طبقه در این ساختمان دژ آشکار گردید و بخش‌هایی از دست کم سه اتاق به دست آمد که به احتمال فراوان جهت دریافت نور برای آن‌ها پنجره‌هایی در نظر گرفته شده بود که رو به غرب گشوده می‌شد. درون فضاهای معماری، یعنی دیوارها و کف‌ها با لایه‌ای از گل اندود و سپس سطح دیواره با

ورودی شدیم، اما شواهد به دست آمده نشان می‌دهد که می‌بایست دروازه اصلی ورود به مجموعه با ابعادی بزرگ بوده باشد. این ورودی بر خلاف ورودی‌ها در بناهای یادمانی بین‌النهرین هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد که در آنها دو سمت ورودی با جرزها یا برج‌های مکعبی شکل تزئین می‌شد، با برج نیم‌دایره شکلی به قطر تقریبی ۵ متر تزئین شده است (تصویر ۷). این قوس در پایین با سنگ‌های رودخانه‌ای در ابعاد گوناگون به قطر حدود ۶۰ سانتی‌متر تزئین شده بود و ما تا پایان فصل توانستیم حدود ۸۰ سانتی‌متر از ارتفاع آن را شناسایی کنیم. اگر چه تا پایان فصل موفق به شناسایی قوس سمت شمالی دروازه نشدیم، اما در عوض، اندکی به سمت شمال بخشی از دیوار بیرونی دژ را از زیر انباشت عظیمی از خاک‌های فروریخته از قسمتهای بالای دژ خارج کردیم. در چیدمان این دیوار که به طور اصولی می‌بایست در سرتاسر نمای بیرونی دژ یکسان باشد، هر رج نسبت به رج زیرین خود حدود یک سانتی‌متر عقب نشسته است (تصویر ۸). طی فصل سوم از بخش قوس‌دار ورودی در حدود بیست متر به داخل دژ خاک‌برداری شد. نتیجه این خاک‌برداری آشکار شدن دیوار جنوبی ورودی به دژ و یافتن بخشی از یک آجر کتیبه‌دار از کف راهرو بود (تصویر ۸ الف). این کتیبه از جهات بسیار، اهمیتی فراوان دارد. نخست این که به عکس تمام الواح گلی شناخته شده تحت عنوان پروتو ایلامی (ایلام مقدم) در محوطه‌های گوناگون که از نوع محاسباتی بوده و حاوی اعداد و ارقام هستند، این یافته یگانه اثر تاکنون شناخته شده از نوع نام‌کتیبه‌های به اصطلاح شاهی است که در آن نام فرمانروایی که بنای یادمانی در زمان وی برپا شده است، را در بخش‌هایی از دیوارها قرار می‌دادند. اهمیت

^۸ - linear elamite

خانه‌های شخصی با دیوارهایی به ضخامت ۴۰ سانتی‌متر، خشت‌هایی به ابعاد $10 \times 19 \times 32$ سانتی‌متر و فضاهای معماری کوچک با میانگین $2/5 \times 1/0$ متر به دست آمد. خشت‌های با ابعاد پیش‌گفته نشانه بسیار خوبی برای تشخیص بناهای خصوصی از ساختارهای عمومی و یادمانی به شمار می‌روند. طی دو فصل گذشته در برش IV در شمال تپه بنایی چهار گوش با دیوار محصور کننده‌ای به طول هر ضلع $11/5$ متر و به عرض $1/3$ متر به دست آمد. ابعاد خشت‌ها و عرض دیوارها و در مجموع فضای کوچک اتاق‌ها به خوبی نشان می‌داد که ما با یک سازه و یا بهتر است بگوییم یک خانه شخصی روبرو هستیم (تصویر ۱۰). این خانه از یازده اتاق تشکیل شده بود که یکی از آنها به دلیل باریک و بلند بودن و نداشتن راه ورودی بیشتر به فضایی سیلو مانند برای نگهداری غله می‌ماند تا یک اتاق مثلاً نشیمن، به دلیل کوچکی فضاهای معماری، اندود و سفیدکاری دیوارها و در نتیجه سرپوشیده بودن همه آنها و به دست نیامدن هیچ گونه اثر معماری در سه سمت تا کنون حفاری شده جنوبی، شرقی و شمالی اطراف خانه از یک سو و قابل مقایسه بودن آن با خانه‌های امروزی در روستاهای منطقه از سوی دیگر، به نظر می‌رسد نبود حیاط درون خانه از ویژگی‌های معماری خانه‌های شخصی در این دوره بوده باشد. زیرا خانه‌های روستایی امروزی چه از نوع کتیر که از شاخ و برگ نخل درست می‌شود و یا خانه‌های آجری و سیمانی در میان فضای باز بزرگ حیاطمانندی قرار دارند و درون خانه‌ها فضای باز حیاط مانند در نظر گرفته نمی‌شود.

در برش IX در 600 متری شرق دژ بخشی از سازه خشتی سکو مانند با خشت‌هایی به ابعاد $13/15 \times 30 \times 60$ سانتیمتر از نوع به

ماده سفید رقیقی سفیدکاری شده بود. در حال حاضر می‌دانیم که ساختمان دژ از دو طبقه تشکیل شده بود، به ویژه آن‌که بین نه تا یازده متر از ارتفاع آن هنوز باقی مانده است و الزاماً می‌بایست بیش از یک طبقه بوده باشد با وجود این اطلاعات اندکی که فعلاً در دست است، انسان نمی‌تواند از مقایسه این سازه غول‌آسای دو طبقه با نقش معماری زیبا و تحسین برانگیز روی یکی از ظروف سنگ کلوریتی خودداری ورزد و سپس متحیر نشود که آیا الگوی این تزئین معماری از نمای عمومی دژ کنار صندل و باروی $14/5$ متری آن الگوبرداری نشده است؟ زیرا در این نقش فراتر از ارتفاع باروی پیرامون دژ سازه دو طبقه عظیمی را می‌بینیم که به احتمال قریب به یقین به دلیل قرار داشتن بر فراز تپه‌ای مرتفع در سطحی بالاتر از بارو قرار گرفته است. (تصویر ۹).

آیا به‌جز سکوی مطبق در «کنارصندل شمالی» و مجموعه سازه معماری دژ در «کنارصندل جنوبی» بنای عمومی دیگری از نوع دژ وجود دارد؟

ما طی فصل اول برش IV را در 50 متری شمال تپه کنارصندل جنوبی، یعنی تا جایی که زمین‌های زیر کشت و نخلستان‌ها اجازه می‌داد، و در جهت شرق تا حدود 150 متری از تپه، یعنی تا لب جاده آسفالت حیرفت به کهنوج برش‌های I و V را گشودیم. اما در فصل دوم علاوه بر گسترش تمامی برش‌های فصل پیشین، برش‌های جدید X و XI را در غرب جاده آسفالت، برش‌های VIII و IX را در داخل نخلستان‌های شرق جاده در فاصله 600 متری از تپه و حدود 200 متری از مسیر کنونی هلیل رود و پنج برش جدید را در بالای تپه باز کردیم. در برش‌های IV, VIII و XI آثاری از

کار رفته در بناهای یادمانی دژ و باروی پیرامون آن به دست آمد.

در برش V در حدود ۱۲۰ متری از دامنه شرقی تپه سکوی خشتی دیگری به ارتفاع یک متر از همان نوع خشت‌های بزرگ به کار رفته در بناهای یادمانی به دست آمد. در روزهای پایانی حفاری در پشت جبهه شرقی این سکو زیله‌دانی بزرگی آشکار گردید، شکل و حالت لایه‌های زیله نشان می‌داد که دورریزها نه درون گودال، که در پشت سکو ریخته شده است. بخش بزرگی از دورریزها را قطعات شکسته سفالی و بعضاً کاسه‌های سالم تشکیل می‌داد. افزون بر یافته‌های سفالی، در میان دورریزها تعداد پانزده اثر مهر استوانه‌ای و قطعه کوچکی از یک اثر مهر کتیبه‌دار به دست آمد. تنها چیزی را که در حال حاضر در مورد خط این اثر مهر می‌توان گفت این است که از خانواده خطوط میخی نبوده و کاملاً متفاوت از آن است. دکتر پیتمن قدمت این اثر مهرها را نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد تاریخ‌گذاری کرده است. این یافته خطی که امید است در فصول آتی نمونه‌های بیشتر، سالم‌تر و کامل‌تری از آن را به دست بیاوریم، این نمونه‌ها بزرگ‌ترین یافته‌ها و به عبارتی بزرگ‌ترین کشف باستان‌شناسی در ۵۰ سال اخیر در این بخش از دنیای شرق به شمار می‌روند. زیرا نه تنها نشان می‌دهد که حوزه جنوب شرق ایران در نیمه اول هزاره سوم، دست‌کم هم‌زمان با بین‌النهرین وارد دنیای تاریخی شده است، بلکه همانند مکتب تزئین روی ظروف سنگ کلوریتی که خاست‌گاه آن شرق و به احتمال فراوان منطقه جیرفت در جنوب شرق ایران بوده است، خطی است متفاوت از میخی سومری که در تمدنی کاملاً مستقل از تمدن سومری اختراع شده و خاست‌گاه آن حوزه جنوب شرق بوده است.

چرا طی دو فصل گذشته برای حفاری در گورستان محوطه‌آباد که تنها در ۸۰۰ متری شرق تپه «کُتارصندل جنوبی» واقع شده است اقدامی به عمل نیاورده‌اید؟

همان‌گونه که اشاره کردید گورستان محوطه‌آباد در حدود ۸۰۰ متری شرق تپه کُتارصندل جنوبی، در ساحل غربی و بخش کوچکی از آن در ساحل شرق آن قرار دارد. مسیر جدید این رودخانه از میان گورستان می‌گذرد. ابعاد این گورستان از یکصد هکتار فراتر می‌رود، و تنها ۱۰۰ هکتار آن به تشویق غارت‌گران میراث فرهنگی و به وسیله روستائیان به ویرانی کامل کشیده شده و صدها گودال ایجاد شده آن را به کندوی عسلی مانند ساخته است. اما ما ترجیح دادیم برای چند فصلی به طور کلی حفاری در محوطه گورستان‌ها را در برنامه خود نگنجانیم. زیرا نمی‌خواستیم روستائیان که برای مدت بیش از یک سال آزادانه در گورستان‌ها حفاری می‌کرده‌اند، اکنون تصور کنند که سازمان میراث فرهنگی با جلوگیری از کار آنها، خود به دنبال گنج بوده و سود سرشار از فروش آنها را برای خود می‌خواهد. بنابراین تا جلب اعتماد کامل روستائیان نسبت به کار این هیأت و پی بردن آنها به اهمیت فرهنگی کاوش‌های ما در جیرفت سعی خواهیم کرد از حفاری در محوطه گورستان‌ها خودداری ورزیم. ما حتی برای تفهیم ارزش آثار فرهنگی جیرفت و اثرات نامطلوب، مخرب و غیرفرهنگی حفاری‌های غیرقانونی با برنامه‌ای از پیش تنظیم شده روز تعطیلی هر هفته را به سخنرانی در یکی از روستاها اختصاص می‌دادیم.

هم‌چنین از خانم سیمین پیران که علاوه بر شرکت در حفاری، مسئولیت سنگین طراحی سفال و آموزش طراحی سفال به هم‌کاران هیأت را داوطلبانه بر عهده داشتند، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم.

لطفاً اعضای گروه تحقیق در آخرین فصل کاوش (اول دی ماه تا اول اسفند ۸۳) را معرفی نمایید.

در این فصل ۲۴ باستان‌شناس و دانش‌جوی باستان‌شناسی ایرانی، ده محقق غیرایرانی و بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت داشتند. هم‌کاران غیرایرانی عبارت بودند از، خانم دکتر هولی پیتمن استاد تاریخ هنر خاور نزدیک باستان در دانشگاه فیلادلفیا همراه با چهار دانش‌جوی دوره دکتری، آقای دکتر اریک فُواش^۹ استاد زمین‌ریخت‌شناسی (ژئومورفولوژی) در دانشگاه پاریس ۱۲ هم‌راه با یک دانش‌جوی دوره کارشناسی ارشد، آقایان دومینیک روسه^{۱۰} و گی سنشل^{۱۱} اساتید رشته ژئوفیزیک از دانشگاه پو در فرانسه، خانم دکتر مارگارتا تنگبرگ^{۱۲} استاد گیاه‌باستان‌شناسی در دانشگاه نانتر پاریس و دوتن دیگر از اعضای ایرانی هیأت یکی خانم دکتر مرجان مشکور در رشته دیرین‌استخوان‌شناسی و عضو مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) و آقای دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر در رشته انسان‌شناسی ماقبل تاریخ، استاد دانشگاه تهران که تحقیق درباره فناوری ابزارهای سنگی را به عهده گرفتند.

نتیجه کلی حفاریات فصل دوم را چگونه جمع‌بندی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد که ما در کنارصندل نه با دو تپه و دو مجموعه معماری متفاوت و مجزا از هم، بلکه با مجموعه یک‌پارچه و گسترده‌ای با ویژگی‌های شهری وسیع روبرو هستیم. شهری متشکل از بناهای عمومی، خانه‌ها، باغ‌ها و نخلستان‌ها و بی‌تردید عناصر شهری دیگری مانند کارگاه‌هایی که هنوز به دست نیامده‌اند. شهری به وسعت صدها هکتار، شاید مرکز منطقه حیرت، شاید هم پایتخت پادشاهی آرژانت و به هرصورت مرکز مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تمدنی بزرگ و با اهمیت. توزیع ظروف سنگی از نوع کلوریت در سرتاسر خاور میانه از رود فرات تا دره سند می‌تواند نشانه‌ای از شعاع ارتباطی این تمدن با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر در طول نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد به شمار آید. این دوره برای شکل‌گیری تمدن شرق بسیار مهم، حیاتی و سرنوشت‌ساز بوده است. نباید فراموش کنیم که ما تازه در آغاز راه هستیم و کارهای زیاد و هنوز انجام نشده‌ای را در پیش رو داریم که امیدواریم با کمک محققان علاقه‌مند با تخصص‌های گوناگون از همه مراکز علمی و دانشگاهی ایران و جهان که تاکنون ما را یاری کرده‌اند و یا در آینده به یاری ما خواهند آمد این وظیفه مهم را به انجام برسانیم. در این جا مایلیم از فرصت استفاده کرده از یک‌یک هم‌کارانی که طی سه فصل گذشته در سلسله کاوش‌های محوطه‌های کنارصندل شرکت داشته و دارند به ویژه از هم‌کار گرامی آقای نادر سلیمانی علاوه بر کار حفاری، به خاطر پذیرش داوطلبانه مسئولیت تدارکات هیأت و کارهای مالی که وظیفه‌ای وقت‌گیر و مسئولیتی سنگین به شمار می‌رود،

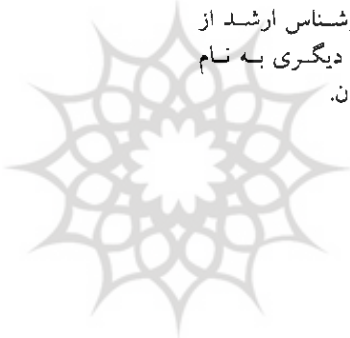
⁹ - Eric Fouache

¹⁰ - Dominique Rosset

¹¹ - Gey Senehel

¹² - Margareta Tengberg

سایر اعضای ایرانی هیأت عبارت بودند از خانم‌ها سیمین پیران کارشناس ارشد از موزه ملی، اکرم غلامی کارشناس ارشد، باستان‌شناس آزاد، محبوبه ناصری تهرانی کاردان از میراث فرهنگی کرمان و آقایان نادر علی‌داده سلیمانی کارشناس و سرپرست مرکز مطالعات بین‌المللی باستان‌شناسی در جیرفت از میراث فرهنگی کرمان، مسعود ناقلی کارشناس از میراث فرهنگی اردبیل، علی اصغری آتش‌فراز کارشناس از میراث فرهنگی کهگیلویه و بویر احمد، علی دانشی کارشناس از میراث فرهنگی کرمان، رضا ریاحیان کارشناس از میراث فرهنگی کرمان، جعفری کارشناس ارشد از دانشگاه تهران و دانش‌جوی دیگری به نام خانم شهزاد نژاد از استان کرمان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی